

«برونده پیونوه» آخرین ساخته پاتریسیو گوسمن، مستندساز بزرگ شیلیایی است. گوسمن در ۶۰ سالگی به یک چهره بین المللی... که فقط یک مستندساز، بلکه به عنوان یک پژوهشگر سیاست های حکومت های مشرق آمریکا لاین تبدیل شده است. او کارش را با روزنامه نگاری در شیلی آغاز کرد، جایی که بعدها توانست ظهور و سقوط ترازیک رئیس جمهوری برگرنده مانند آنده را ثبت کند. مرگ آنده در کاخ ریاست جمهوری نقطه آغاز حکومت دیکتاتوری نظامی به رهبری ژنرال سفاک (و بعدها سناتور مادام المر) اوگوستو پیونوه بود. در این واقعه گوسمن فیلمی سه قسمتی با عنوان «نبرد شیلی» ساخت که ترازیک های یونان باستان را به خاطر می آوردند و قدرت تجزیه و تحلیل دقیق سیاسی را به رخ می کشیدند. در سال ۱۹۸۲ گوسمن به کوبا رفت تا یکی از داستان های اسطوره ای آمریکای لاتین با عنوان «محدوده گل رز» را بسازد. سپس دوباره به دنیای مستند بازگشت و فیلم های «به نام خداوند» و «گناه گاه یونوبی» را ساخت. هر دو فیلم با استقبال فراوان روبه رو شدند و در تلویزیون کشورهای اروپایی نیز به نمایش درآمدند. گوسمن در پاریس زندگی می کند اما در شیلی بازمی گردد و چند جستجوواره فیلم مستند را به کشورش هدیه می دهد.

اکتوبن ۲۲ سال پس از آن که فیلم «بروند شیلی» و بیست و هشت سال بعد از مرگ آنده او نوبت ساخته است درباره به یادگار گذاشتن پیونوه. فیلم در بخش مستندان جشنواره «۲۰۰۱ گزیده شد» در همان سال جلاوه بزرگ جشنواره بین المللی مارسی را نیز در آمریکای شمالی نیز جشنواره بین المللی تورونتو میزبان فیلم بوده. برونده پیونوه، پیونوه، لحنی مسور کننده دارد که با دو شاخه قابل بررسی است: شاخص اول عشق بی حد و مرز و قربانیان و شاهدان فاجعه یازدهم سپتامبر شیلی است و شاخص دوم قضایای مستحکمه و اخلاقی است نسبت به دیکتاتور و جنرالهائش. فیلم های مشابه دیگری نیز در همین زمینه ساخته شده اند مانند جنگ جنگ داخلی اسپانیا، اثر ریچارد دینوود، «غم و مهادرتی» مارسل اوپولسی و «یا امپوبوس» راهن زئیر ساخته تری میشل؛ اما گوسمن درامی از خلایق و عدالت علیه فراموشی خلق می کند که طنینی منحصر به فرد دارد.



اکتوبن چند هفته ای از مرگ اوگوستو پیونوه می گذرد. با مرگ او آخرین برگ از داستان اوژیک شیلی که دهه ۷۰ آغاز شده بود به پایان رسید. ماجرای شیلی تنها یک اتفاق سیاسی نبود، داستان غیر انگیزناپذ شدن امید، خاکستر شدن آرزو و درامی عمیق از تلاش انسانی برای سازش و در نهایت شکست خوردن آن بود. هیچ جنبش دیگری برای به یاد نمی آوریم که از گونه های ذات هنر پیونوه خودر شده است. این اتفاق همه عناصر یک درام کلاسیک وجود داشت: نقطه مثبت، نقطه منفی، روح حیثیت، تلاش برای رستگاری، مرگ و عشق. بی سبب نیست که یک نویسنده شیلیایی واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ را که در آن زمان با یونان باستان مقایسه می کند.

این پیونود خوردن با هنر در تظاهرات بیرونی جنبش وحدت ملی شیلی نیز بروز داشت. چه کسی است که پابلو نرودا را ننشاند؛ شاعری که مدتی سفیر دولت آنده بود. چه کسی ممکن است که در جانش به گیتار ویکتور خارا گوش نسپرده بودند. در وجهی دیگر نیز اتفاق شیلی در آن سرچشمه چندین و چند اثر هنری عریق بود که ریشه های هنری واقعه را در سرتیغ تر می کرد. پاتریسیو گوسمن، فیلمساز و مستند ساز بزرگ شیلیایی نیز یکی از هنرمندان این جنبش است. کسی که زندگی خود را صرف شخصیت آنده کرده است. گوسمن صدای وجدان بیدار آمریکای لاتین است که هنوز به گوش می رسد. در آخرین جشنواره فیلم فجر و

گفت و گو با پاتریسیو گوسمن مستندساز شیلیایی

# هنوز حرف برای گفتن باقی مانده

ترجمه: کاوه جلالی

تحت تأثیر گرد آید. «برونده پیونوه» فیلمی است که محزونیت پیونوه داشته باشد؟ دقیقاً همین طور است. بسیار صمیمی می شود، می بینم مردم هیچ وقت درباره زبان فیلم، اما انگار شخصیت ها روایت واری ما هر حرف می زنند. ساختار فقط وقایع سیاسی وجود دارد. اصلاً نام نمی خواهد تمام این تلاش ها صرفاً به یک سیاسی تعبیر شود، بلکه می خواهم به عنوان تلاشی هنری شناخته شوند. فیلم مستند داستانی است که در زندگی واقعی اتفاق افتاد و می افتد. می شناسم یک شخصیت را که در آن زمان تماشاگر بود. برای چند تماشاگر شیلی در پرتو مستند از هنری کردیم. من و دوستانم گفتیم، شما تماشاگر را گول می زنید و یا حتی با هنر آن را بیاد

کنید. وقتی وقت آنها در حال مشورت هستند اجازه ندادید وارد دادگاه شوید. بنابر همین من به سراغ آمد و ما شخصیت های درجه دوم رفتند؛ زدم؛ این مثال تکرار صحنه ای که من خدمتکار، مجلس اعیان انگلستان را جارو می کند.

درباره شاهدان حضور؟ آنها کسانی هستند که تا پیش از این کارها خاطرات آنرا را تعریف کرده اند ولی در فیلم به شکل غیر قابل کنترل میجان زده می شوند!

می باید برویانیان کمک می کردم که حرف هایشان را بزنند. بخصوص به یاد باید اعتماد به نفس زیادی می دادم. فیلم قبلاً صحنه ای اندام های می دیدم. به خودم می گفتم من می توانم مصاحبه های پهنی انجام بدهم. بی انستنت مردم وارد صحنه می نقاب میزنند اما بر دارند و با صمیمیت حرف میزنند. این وقتی برای من جالب ترین قسمت فیلمسازی بود. وقتی با من مصاحبه در لحظه اتفاق می افتد فیلم جان می گیرد. صمیمیت باعث اعتماد می شود وقتی دوربین این لحظه ها را ثبت می کند، در حقیقت تکلیف از او میسر می آید و من نیز می بینم. این حقیقت شایع، زنده و همین هستند، این بزرگترین تجربه پیونوه شیلیایی من و همزهم استراتژی فیلم بود. می خواستیم با مستندسازان هم بخش صمیمی و فیلم و در قلب آن جای دهم. «هنوز پیونوه» را زمانی شروع کردیم که به آن قسه های وحشتناک بازگرداندیم. هنوز به مقاومت آنها در برابر دیدن این مناظر ترسناک آمید؟ آری آقا که شیلی بودی. این فیلمی بود درباره رنج و بدبختی. وقتی می خواستیم فیلم را شروع کنیم، فکر

کردم مردم بطور با آن کنار خواهد آمدند. بعد به این نتیجه رسیدم که با ایجاد لحظه های خوب و صمیمی این امکان را به آنها بدهم که حرف بزنند. کسی که می خواهد از بدبختی هایش بگوید باید احساس کند، شما زمان کافی به او می دهید و همچنین این اعتماد را ایجاد کنید که حرف ها و دردش را در ک می کنید. در این صورت به راحتی می توانید فیلم بگیرید و آنها هم راحت تر حرف می زنند.

شما «پایان خوش» خواهد داشت؟ بله، اما داستان های زیادی وجود دارند که هنوز گفته نشده اند. من می خواهم همه چیز بی پیرایه و شفاف باشد. می خواهم در فیلم همه صداها شنیده شوند. برای همین از سکوت هم استفاده کردم. می خواستم تماشاگران به سکوت کشند و دوربین را بردارند و انتهای فیلم در سکوت به چهره کسانی نگاه کند که در سکوت کامل قضاوت می شوند. این یک لحظه غنی و سرشار از اطلاعات است. وقتی مردم سکوت می کنند دقیقاً لحظه ای است که بیشترین حرف را برای کردن دارند.

صحنه های طنز آمیز هم در فیلم وجود دارند؛ مثل کسانی که مارگاریت تاجر در خانه ای که پیونوه در زمان داشت است به دیدار او می رود. چگونه این فیلم ها به دست آوردید؟ داستان جالبی دارم. ما هیچ همکاری با ولاکی و شیلیایی پیونوه داشتیم و مقام های شیلی هم از مصاحبه بهر چیز آمدند. در عوض از شرکت تجاری کلی تصاویر مختلف خریدیم که این کمپسود را دیدار کردیم. زنجیر به عنوان یک حرکت کاملاً سیاسی به جبران پیونوه رفت و مطوعات و هم دعوت کردیم که هیچ اتفاقی که ارزش ممبری داشته باشد، رخ نداد و همه خبری می چایید. تاجر وقتی این قضا به فیدم از فیلمسازهای خودش شناخته کرد و فیلم را به همراه تصاویر تبلیغاتی دیگر ریشو کرد. بنابراین حتی مجبور نشدم رد او اجازه بگیرم.

در این موسیقی من استفاده نکردید؟ اصحاحی داشتیم. دلم می خواست از صدای انسان استفاده کنم. آدم هایی که او را می خواندند، مردم شیلی در زمان تاجر ویکتور خارا و یا ترانه های جنگ داخلی اسپانیا را می خواندند. من این آوازها را جمع آوری کردم و می خواستم در فیلم از آنها استفاده کنم. اما بوجه فیلم اجازه نمی داد. بنابراین همه آنها را در دخترم کاملیا که تهیه کننده فیلم هم بود دادم و او یک موسیقی برای فیلم ساخت.

دوران کاری شما بیشتر صرف پرداختن به مبارزه مردم شیلی در راه دموکراسی و آزادی شده است اما با سبک ها و لحن های متفاوت. از این کارنامه راضی هستید؟ زندگی هنرمند در لحظه های متفاوت شکل متفاوتی می گیرد. با گذشت زمان باهوش تر و باتجربه می می شوید، اعتماد به نفس بیشتری یافته و خودتان را پیدا می کنید. من سبکم را در شیلی به دست آوردم. فکر می کنم آقای های زیادی به رویم شنیده شده. سبک من مخالف فیلم های است که در TV و مسی که های زیادی به مردم تحمیل کرده اند. من سبک من امر متر و ملبس تر است. فکر می کنم مستند باید به زندگی مردم سرکال داشته باشد. تلویزیون بینم همه چیز را از آنکه است تا زندگی به تبلیغات برسد و این درنگ است. فیلم مستند شوه دیدن دنیا را به تماشاگرش تحمیل می کند و این نیز بزرگترین آرزوی مستند است؟

بزرزه بعدی شما چیست؟ روی یک مستند درباره آنده نگار می کنم. هنگام تحقیق به دیدارهای تازه ای درباره شخصیت او رسیدم. وقتی در دنیای مطبوعات کار می کردم فرصت ملاقات مستقیم با او را نداختم تاورم و این می تواند نخستین ملاقات ما باشد. شاید باور کنید اما مردم فیلمنامه می نویسند، فیلمنامه برای تکمیل شدن، ولی فیلم مستند مثل موسیقی جاست، در لحظه وقتی چیزی به دختتان می رسد می توانید تغییر آوری کنید.

## درباره فیلم سالوادور آنده آخرین ساخته پاتریسیو گوسمن

وحدت ملی باور داشت و در عین حال بر روی نخستین فیلم مستندش با عنوان «نخستین سال» (۱۹۷۱) کار می کرد که زمانی آغاز به کار کرد که جناح مخالف روز به روز قدرت بیشتری در اختیار می گرفت. فیلم «پاتریو اکتوبر» (۱۹۷۲) به انتصاب بزرگ انگیزان ایرونی حاکم سوسیالیست در کودتای آنده می پرداخت. گوسمن در این فیلم از روز بحرانی تر شیلی را می ترسد که برای ساختن شاهکار مستندش، یعنی سه روز آنده «نبرد شیلی» هم مصالح جمع می کرد. در یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ کودتای نظامی به عمل می چایید.

هنگامی که کاخ پارلمانی در هوا و زمین زود تهاجم قرار گرفت آنده بر اساس قوی که به ملت داده شده تسلیم نشد و تا به آخر مقاومت کرد. در آن کشته شد. به دنبال آن ۱۷ سال بعد در کودتای پیونوه آغاز گشت «دیکتاتوری ظالمانه و شگفت انگیز گتیل و شکنجه نهادیند». هزاران هزار نفر کشور را ترک کردند. از جمله بسیاری از فیلمسازان و هنرمندان. گوسمن توانست مخفیانه اراش هایش را از کشور خارج کند و با ندوین آنها در سوئ سوئ درگاه فیلم شاکار «نبرد شیلی» شکل گرفت. همچون بسیاری از دیگران گوسمن فیلمسازی درباره شیلی را در تبعید ادامه داد. در سال ۱۹۸۷ او فیلم «به نام خداوند» درباره اعتراض کلسیا به جنایات های حکومت دیکتاتوری را ساخت.

پس از پایان حکومت پیونوه شیلی بسیار جذاب و آهسته آهسته پیش به راه افتاد. به خاطر سیرتین به یاد آوردن گذشته نزدیک

آنده، نخستین رئیس جمهوری مارکسیستی در جهان شد که به شکلی کاملاً دموکراتیک و از طریق انتخابات به قدرت رسید. این مساله موجب بروز واکنش سریع از سوی جناح های دست راستی شیلی و دولت ریچارد نیکسون و کینگریدر در ایالات متحده شد. خشونت های سیاسی آغاز شد، حتی پیش از آن که آنده به عنوان رئیس جمهوری سوگند یاد کند. مانع تراشی برای میزبانی راه تصویب تأیید انتخابات، دسیسه جینی CIA، نرگم یکتر جوسلی در نظامی برای روپون رئیس نیروهای مسلح، نرگه ناشناخته، مرگ دوستان قدا کارو... و تجربه شیلیایی به هدف از سوی جهان تعقیب می شد چون نخستین تجربه به انقلاب سوسیالیستی بود که نه از راه قهرزیم بلکه با مصالحه و با صلح و شجاعت پیش می رفت و حقیقت دیگر مستقل بودن انقلاب سوسیالیستی آنده از شوروی بود که در آن پیش از پیش جنبش می کرد. اما اول پس از پیروزی بود که لحاظ اقتصادی و اجتماعی فوق العاده بود؛ معادن فس در شیلی در عالم شد، رشد اقتصادی سرعت یافت، وضع اقتصادی و محرومان و فقیران به طور شگفتی بهبود یافت. محزونیت جنبش وحدت ملی با پای ۴۹/۷۵ درصد آشکار بود. برای همه، چه داخل چه خارج از شیلی که در این شوق و اشتیاق شریک بودند سالوادور آنده پیش از یک دینولوی بود. او جذاب ترین و محترم ترین سیاستمدار بود که روی زمین زندگی می کرد، اما پیشتر از آن پیونوه امید و اعتماد بود.

پاتریسیو گوسمن جوان یکی از همین مردم بود. او به جنبش

می گویند که بشری چیزی دارد به نام حافظه کوتاه مدت. اما درباره مردم شیلی باید در عمل اصلاحات گنجه نیست چرا که نخستین فیلم های مستندساز گوسمن ساخته خود مستندسازان از دستهای متفاوت و شیلی خارج از کشور کنند. گوسمن به شیلی بازگشت تا شیلیان را در داخل کشور به نمایش درآورد. گوسمن شمار اندکی از مردم شیلی در زمان زمامداری پیونوه موفق به دیدن فیلم شده بودند؛ او فیلمش را در دانشجویان نشان داد، کسانی که اغلب پس از کودتا به دنیا آمده بودند و هیچ چیز از آنچه اتفاق افتاده بود نمی دانستند و با دانشن اطلاعات درست حرام نموده بودند. نتیجه، فیلمی شد با نام «شیلی» حافظه سرخ» (۱۹۷۷). او با فیلم «برونده پیونوه» (۲۰۰۱) که به دستگیری و دادگاه های نبرد دیکتاتور می پرداخت، سخن مردم شیلی را در موضوع هفتاد. گوسمن بی در پی شیلی را به فیلم تبدیل کرد؛ کودتا و توطئه از به مدت ۲۰ سال. در نتیجه تصاویر بسیار بارز از آن کشورش و به همین صورت تصاویر ریشویی از فراموشی فراموش شده (از آن گوسمن چیزی که شیلی به دلیل این فراموشی از دست داده است) فراموش کرد است. اغلب تصاویر درباره آنده است، مردی که گوسمن در ۷۰ همراهش بود و به مرگ زندگی ش تبدیل شد. اکتوبن زمانی بود که گوسمن باید به او ادای احترام می کرد، تلاشی به برای دوباره شناختن، نه برای توضیح بیشتر اهدافش. نمی برای این که او را به دنیا میمانا جای دهد، تنها برای ادای احترام همین. با این وصف فیلم «سالوادور آنده» دیگر تعجب آور و شگفت انگیز نیست. فیلمی است کاملاً منسجم، منطقی و قابل پیش برد. هر یاد هم باید ساخته می شد. درست است که می توانست به شیوه ای دیگر فیلم های خود و البته انتخاب بیان ارادت شخصی به جای تلاش برای برگذشت چهره ای جهانی، مسلماً انتخاب خوشتر است. اما چنین انتخابی بسیار صادقانه و البته کار آوری است. در پوسته فیلم اطلاعاتی که در فرانسه برای آن شد از حرف و نوشته به جای عکس و شگفت انگیز این فیلم ۱۰۰ دقیقه ای در این است که در تمام روایت فیلم تا حمله من به یاد می آورم، آغاز می شود اما فیلم تنها برهه اطلاعات گوسمن ساخته شده بلکه او در میان خاطرات و اطلاعات دیگر که آنده را کشف می کند. فیلم «سالوادور آنده» به نوعی یک دادگاه است. اطلاعات بسیاری در کنار هم قرار گرفته اند و در پایان به وضوح پیکره فیلمی به یاد ماندنی را ترسیم می کنند. هر نکته از این اطلاعات تر خود و به صورت فردی بسیار جذاب است.

حسی که در پایان می ماند و تماشاگر آن تجربه می کند کشفی جدید است. اما تایتل نهایی این است آنده همزمری می بود. فیلم علاوه بر اطلاعات و تصاویر ریشویی، مصاحبه های بسیار دیدنی و جذاب هم دارد که در جمله آن مصاحبه با سفیر وقت ایالات متحده آمریکا در شیلی است که در کمال خوسردی از موضوع آمریکایی پس از پیروزی آنده و لزوم دخالت این کشور در انتخابات آنده در یک کشور دموکراتیک سخن می گوید. هر چند دیگر امروز کسی را شوک نمی کند. اما باید گفت ما هیچگاه با نمی گیریم (و یا بهتر است بگوییم می توانیم با دیگریم) که تاریخ همیشه تکرار می شود.



در اوایل دهه ۷۰ میلادی پاتریسیو گوسمن کارگردان جوانی بود که به تازگی سی از پایان تحصیلش در اسپانیا به شیلی بازگشته بود. گوسمن با تصمیم میگردان کارش را آغاز کرد. ثبت وقایع سیاسی، اجتماعی کشورش. آن سال ها گوسمن نیز مانند دیگر هموطنانش در حقیقت مثل تمام مردم شیلی نمی دانستند سیرام این اتفاقات و کجا خواهد انجامید.

این تصمیم برای همیشه سرگوشمن را عوض کرد. اکتوبن او چند تعدادی از اکتوبر ترین و کامل ترین آثاری است که درباره جنبش وحدت ملی شیلی و حکومت کودتای نظامی و حکومت دیکتاتوری ساخته شده است. پیش از آن که با هرگز با سالوادور آنده به عنوان مستندساز مرکزی آتش، مستقیماً برخورد کرده بود، او دچار تردید و دودلی بود و می ترسید ایجاد شخصیت رئیس جمهور سابق شیلی در پرتو مستند نگردد. هر نظام گوسمن بر این دیدگاه بود که مستند «سالوادور آنده» را که برای نخستین بار در جشنواره کن ۲۰۰۴ به نمایش درآمد کارگردان کرد. فیلم «سالوادور آنده» در دوران حاضری بسیار جذاب از آن آنده است - نیست فیلمی در بزرگداشت اسطوره یک رئیس جمهور فقید هم نیست. فیلم پیش از پیروزی او، هنگامی که پاتریسیو گوسمن است، برخلاف آنکه پیشین این کارگردان بخش بسیار فیلم «سالوادور آنده» را روایت اول شخصی بیان می شود. این اسم از همان ابتدا به این مطرح می شود که شیلیه همیشه یوکر افیک بود که رئیس می زنید. در فیلم برای روایت تمام آینه اتفاق افتاده یا یوگرافی آنده و حتی شخصیت او هیچ اطلاعاتی نمی شود. این موضوع اصلاً هدف این فیلم مستند نیست. اطلاعات و جوانی بسیار بیشتر می توانست در فیلم گنجانده شود، اما اصلاً مهم نیست، گوسمن خود را وارد جایش و به مراتب بزرگتر از جمع اول اطلاعات صرف کرده است. هدف او جمع آوری احساس ها و اندیشه هاست که آنده در اویر گنجهت همچنان که در قلب روح بسیاری دیگر از مردم سرساز جهان بارگنجهت است.

این شخصی گرابی حتی نوشتن درباره «سالوادور آنده» را نیز به آرمونی مشاور تبدیل می کند. گاهی و تعلقات شخصی به گونه گزینایی دیگری تعیین کننده فاصله تماشاگری با این فیلم خواهد بود. اگر چه من به ندرت از شیلی اول شخص استفاده می کنم اما در اینجا به سرعت باید بگویم که کجا استفاده ام؛ من شیلیایی هستم. بعد از کودتا به دنیا آمدم. ما بدل نگرانی و دفعه عمیق نسبت به ۵۵ سال گذشته از تاریخ کشورم و به همین نسبت برای سالوادور آنده است. من و نه هیچ کدام از پیوستگان در جریان خشونت ها هستیم. ندیم. هر چند مقدم فیلم می تواند سخن باشکوه مردی فوق العاده منتقل کند اما فقط می توانم حدس بزنم که فیلم چقدر از سوی تماشاگری که هیچ اطلاعاتی از وقایع اتفاق افتاده ندارد قابل درک خواهد بود و به گمانم داشتن اطلاعات تاریخی می تواند هنگام تماشاگری مفید باشد. به هر حال فراموش کردن اطلاعات کاملی از این دست کاری شیلی و غیر کاربردی و خودمانیانه و لوکس خواهد بود. بخصوص در زمینه محدودی مثل این. بنا به همین دلیل شاید برشمرن فهرست وار وقایع، عملی درست تر باشد.

در سال ۱۹۷۰ نماینده ائتلاف جناح های چپ - که با نام جنبش وحدت ملی خوانده می شد - دکتر سوسیالیست، سالوادور